

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْبَيْعَةُ لِلَّهِ



حجرت

سید احمد الحسن (ع): در طول روز کارهای زیادی برای شما در نشر دعوت توحید و اعتلای کلمه ی الله و تسلیم برای خدای تبارک و تعالی وجود دارد، پس در این عمل و جهاد در راه خداوند از بیداری شب یاری بطلب، نه با خواب بنا به تصویر غلط غافلین. [کتاب مشایخت ج ۳]

وصیت یو از خدا در شرفات

امام صادق (ع) از پدرانش... از امیرالمؤمنین علی (ع) خبر داد که رسول الله (ص) در شب وفاتش به امام علی (ع) فرمود: ای ابا الحسن کاغذ و دواتی بیاور، رسول الله (ص) وصیتش را به امام علی (ع) املاء نمود تا به جایی رسید که فرمود:

یا علی، بعد از من دوازده امام است و بعد از آن‌ها دوازده مهدی خواهد بود... تا به فرزندش «محمّد» مستحفظ از آل محمد واگذار نماید. آن‌ها دوازده امام هستند و پس از آن‌ها، دوازده مهدی خواهند بود؛ پس «هرگاه وفاتش رسید، وصیت و جانشینی را به فرزندش که نخستین نزدیکان است، تسلیم می‌نماید. او سه نام دارد؛ نامی مانند نام من و نام پدرم و آن عبدالله و احمد و اسم سوم مهدی است و او اولین مؤمنین است.

ترجمه کتاب غیبت نسخ طبرستان ص ۲۴۰ ج ۱۱۱

میلاد امام محمد باقر (ع) مبارک باد

امام باقر (ع) سلام:

یمانی رایة الهدی

یمانی تنها پرچم هدایت است...

هرکس از او سرپیچی کند اهل آتش است

غیبت نعمانی: صفحه ۲۶۴

نسب سید احمد الحسن

سید احمدالحسن، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمدبن‌الحسن العسکری (ع) می‌باشد. سید احمدالحسن، وصی و فرستاده امام مهدی (ع) می‌باشد که برای هدایت و زمینه‌سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولد شده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول‌الله (ص) بشارت تولد ایشان را دادند؛ و فرستاده‌ای از سوی حضرت عیسی (ع) و حضرت ایلیا (ع) برای مسیحیان و یهودیان می‌باشد. ایشان دعوت الهی خود را به دستور پدر بزرگوارش امام مهدی (ع)، در سال ۱۹۹۹ میلادی در نصف اشرف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی (ع) همچون دعوت رسول‌الله (ص) به همه جهان انتشار یافت. ایشان برای اثبات حقانیت خود، به قانون معرفت حجت های الهی احتجاج می‌کنند؛ این قانون از سه اصل تشکیل می‌شود: ۱) نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول‌الله (ص) را مطرح کرده اند و نام مبارک احمد به‌عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است. ۲) علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده‌اند و با آن، همه علمای ادیان را به تحدی فرا خوانده. ۳) پرچم البیعه‌الله «دعوت به حاکمیت خدا»

سردبیر

«مردی از اهل بیت امام مهدی علیه السلام»

از امام علی (ع) نقل است که فرمود: «پیش از مهدی، مردی از اهل‌بیتش، از مشرق خروج می‌کند که شمشیر را هشت ماه بر دوش خود می‌نهد. می‌کشد و می‌کشد و به‌سوی بیت‌المقدس می‌رود؛ پس به آنجا نمی‌رسد تا اینکه بمیرد».

وقتی روایات اهل‌بیت (ع) را مطالعه می‌کنیم، می‌بینیم که مردی را ذکر نمودند که پیش از مهدی (ع) و از اهل‌بیت ایشان (ع) خروج می‌کند و تلاش در نشر دعوت ایشان دارد و درحالی‌که پرچمش را بر دوش دارد، کشتار می‌کند. این مرد، از سوی مرد دینی ذکر نشده است...

از این مرد، چه چیزی خوانده‌ای؟

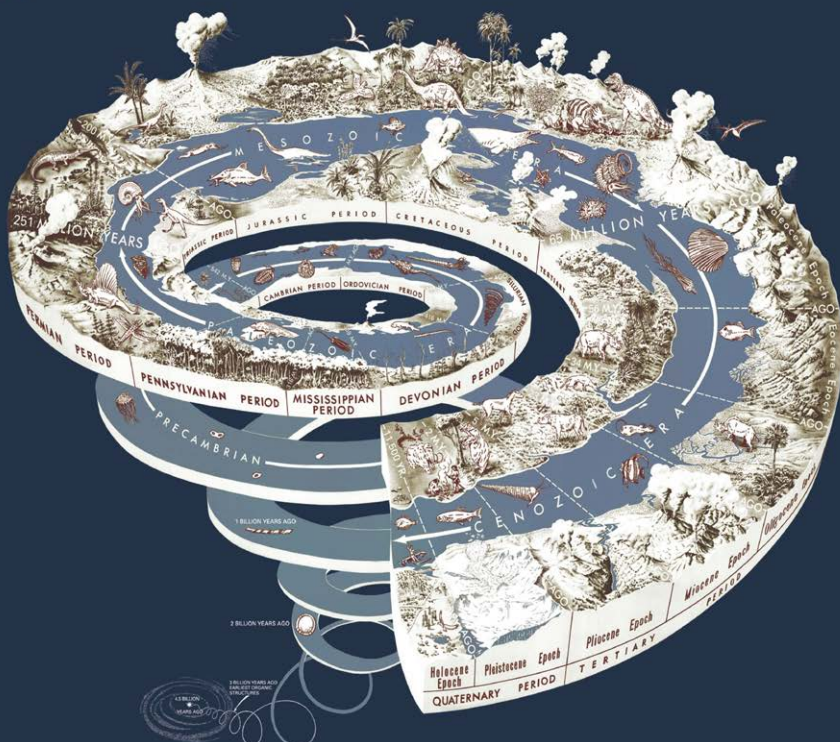
او کیست؟

نامش چیست؟

ارتباطش با مهدی (ع) چیست؟

اهل‌بیت (ع) در روایات بسیار، به ما دستور دادند که نسبت به آنان تسلیم باشیم؛ و فردی که به کتب حدیث مراجعه کند، تشویق ایشان (ع) در این محدوده را می‌بیند. معنای این مسئله این است که همه بشریت، به هرجایی که رسیده باشند، باید پشت سر رهبری آسمانی اطاعت کنند که مصالح و مفاسد را می‌داند. دلیل تشویق ایشان (ع) درخواست رهایی همگی ماست. اما ما از اجتهاد در محدوده دین بازداشتند؛ تا جایی که روایاتی آمده است که این اجتهاد را مذمت می‌کنند. شیعه در طول این خط در محدوده عقیده و فقه، از نص دنبال‌روی می‌نمود و اجتهاد نمی‌کرد. اهل‌بیت (ع) اجازه تغییر حتی یک کلمه را نسبت به داعی که به یکی از یارانشان فرمودند، ندادند. ایشان فرمود: بنویس: «یا مقلب‌القلوب» او [این‌گونه] نگاشت: «یا مقلب‌القلوب والایصار» امام فرمود: خداوند مُقلب قلوب و دیدگان است؛ ولی همان‌طور که به تو گفتم بنگار؛ بنابراین هر فردی که هر موضوعی را که از اهل‌بیت (ع) یا از امام حاضری از ایشان صادر نشده است، را بگیرد و بیان کند اجتهاد شخصی است و باطل می‌باشد؛ می‌خواهد نزدیکی یا دوری این فرد، هر طور باشد. هر فردی که به محمد و آل محمد (ع) منتسب است، باید به این مسئله احترام بگذارد و به آداب ایشان (ع) مؤدب شود. از ایشان آمده است: زینت ما باشید و مایه بی‌آبرویی ما نباشید. برخی افراد که به محمد و آل محمد (ع) منسوب هستند، متأسفانه اندیشه‌هایی مطرح می‌کنند که خداوند برایش دلیلی نفرستاده است و از ایشان نیامده است؛ حتی حقی که از سوی آنان آمده است، را زمانی می‌توان نسبت به آن تصریح کرد که از سوی ایشان اجاده بیان آن داده شده باشد. هر فردی که نفسش به او زینت داده است، از خداوند بترسد که علتی برای ناسزا و بدی به آل محمد (ع) نشود؛ و لا حول و لا قوة الا بالله العلی‌العظیم. نفس به بدی دستور می‌دهد؛ مگر اینکه پروردگارم رحم کند.

آیا داستان پیدایش دفعی موجودات زنده قابل قبول است؟! قسمت اول



وقتی وارد یک موزه نمایش سنگواره‌ها می‌شویم یا سنگواره‌های دوره‌های مختلف زمین‌شناسی را می‌بینیم با سیر تدریجی شکل‌گیری حیات مواجه می‌شویم. به‌وضوح دیده می‌شود که موجودات قدیمی‌تر، ساده‌تر از موجودات جدید هستند و به‌مرور، هم بر تنوع موجودات افزوده می‌شود و هم بر پیچیدگی آنها.

ادامه مطلب در صفحه دوم

کلید فرج و کشایش

امام محمدبن الحسن، مهدی (ع) فرمود: «و چنانچه شیعیان ما-خدا به طاعت خود موفّقشان بدارد- قلباً در وفای به عهدشان اجتماع می‌کردند، نه‌تنها سعادت لقای ما از ایشان به تأخیر نمی‌افتاد، که سعادت مشاهده ما با شتاب بدیشان می‌رسید و اینها همه در پرتو شناخت کامل ما و صداقت محض نسبت به ما می‌باشد» بنابراین هیچ‌چیز ما را از ایشان محبوس نمی‌دارد؛ جز اخباری که از ایشان به ما می‌رسد و ما را مکروه و ناراحت می‌سازد و از ایشان انتظار نداریم، و تنها از خدا باید یاری خواست و او برای ما کافی و نیکو کارگزار و پشتیبانی است احتجاج: ج ۲، ص ۴۹۹

ادامه مطلب در صفحه دوم

راه های ارتباط با امام

قسمت اول

امام احمدالحسن (ع) در کتاب شریف عقاید اسلام پس از اثبات ضرورت ارسال رسل و وجود خلفای خداوند، و نیز بیان راه شناخت مصداق آن‌ها، به مطلبی تحت عنوان زمان‌های فترت [فاصله زمانی بین دو فرستاده خدا] و سپس تفسیر آیه اکمال دین می‌پردازند...

آنچه سید احمدالحسن (ع) در انتهای تفسیر آیه شریفه و به‌عنوان جمع‌بندی مطرح می‌کنند این است که...



ادامه مطلب در صفحه سوم

عليه السلام

مصداق اولی الامر در قرآن

قسمت دوم



همان‌طور که در قسمت قبل واضح شد، اهل سنت و جماعت نتوانستند که برای ما [معیار] تعیین و تشخیص منظور از اولی‌الامر که در همه کارها، رجوع به آنها واجب است را فراهم کنند؛ و به دنبال آن، منظور از اولی‌الامر نامشخص و ناشناخته باقی می‌ماند، بلکه هر شخصی، نظری در مورد اینکه چه کسی اولی‌الامر نامیده می‌شود، دارد؛...

ادامه مطلب در صفحه سوم

قسمت اول:

کلید فرج و گشایش

... به کلیدی که امام مهدی (ع) آن را به ما داده است دقت کنید. این کلیدِ فَرَج و گشایش است. چه مسئله‌ای، ما را از دیدار امام و تمکین دولت الهی ایشان بازداشته است؟ صراحتاً [بگوییم:] جمع‌نبودن دل‌ها و اختلاف.

نسبت به این سخن ایشان (ع): «اجتماع قلوب و دل‌ها» متمرکز شوید. اجتماع، از دل‌ها و ارواح آغاز می‌شود، نه بدن‌ها. همان‌طور که هر خیر و حقیقتی، از سوی بالا فرود می‌آید. چه‌بسا در مکانی از زمین جمع شده باشیم و با یکدیگر مُصافحه و مُعانقه کنیم و [با یکدیگر] سخن بگوییم و در صورت برادرانمان تَسْم کنیم؛ ولی همهٔ این مسائل، ثابت نیست و ادامه ندارد؛ به این خاطر که از حقیقت به وجود نیامده است. به‌صرف اینکه مشکلی به وجود بیاید یا بدی به وجود بیاید، حال ما تغییر می‌کند و اختلاف پیدا می‌کنیم و فریاد می‌زنیم و [به یکدیگر] بَغض می‌ورزیم و دشمنی می‌کنیم. چرا؟ به این خاطر که اجتماع به وجودآمده در این عالم جسمانی فرضی، ثابت و ادامه‌دار نیست. درنتیجه برای برپایی دولت عدل الهی کفایت نمی‌کند. حکومت امام مهدی (ع) حکومت جهانی، بر نفس‌ها و ارواح پیش از بدن‌هاست. ایشان (ع) اولاً بر روح‌های یارانش حکومت می‌کند تا اینکه این گروه، بر دیگران حکومت نمایند. خداوند متعال فرمود: «وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا»؛ «و بدین گونه شما را امتی میانه قرار دادیم، تا بر مردم گواه باشید؛ و پیامبر بر شما گواه باشد». (بقره: ۱۴۳)

اگر دل‌های یارانش جمع نشود، چگونه امام (ع) بر آنان حکومت کند یا چگونه بر مردم حکومت می‌کنند؟ نتیجه شکست‌خورده و پراکنده است؛ و حکومت جهانی یکپارچه و بانظم نمی‌شود؛ بلکه اختلاف، علت از بین‌بردن حکومت ولّی خداست و چه‌بسا باعث کشتار خلیفه خداوند می‌شود. ((ان‌شاءالله)) این‌گونه نشود). همان‌طور که در زمان امام امیرالمؤمنین، علی بن ابی‌طالب (ع) اتفاق افتاد.

این چنین است که در بسیاری از روایات می‌بینیم، از جمله سخن امام باقر (ع): «وقتی به تعداد اهل بدر، ۳۱۳ نفر جمع شده باشند، قیام و تغییر بر آنان واجب است». (دعائم الاسلام: ج ۱، ص ۳۴۲)

اصل مهم، همان اجتماع این بخش، نزد قائم (ع) هستند و نه‌فقط اجتماع بدن‌ها. بلکه جمع‌شدن بدن‌ها یا ارتباط آنان در عالم جسمانی سخت نیست؛ مخصوصاً در این زمان و با تکامل و پیشرفت ابزارهای ارتباط [جمعی]. در روایات ایشان (ع) آمده است که یاران مهدی (ع) با اجازه خداوند و بدون هیچ وعده‌ای، نزد ایشان جمع می‌شوند:

از ابو‌خالد، از ابوجعفر (ع) درباره سخن خداوند (عزوجل) «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا»، «پس در کارهای نیک بر یکدیگر پیشی گیرید. هرکجا که باشید، خداوند همگی شما را [به‌سوی خود باز] می‌آورد». فرمود: «خیرات و کارهای نیک، ولایت است و سخن خداوند تبارک‌وتعالی: «أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا» یعنی یاران قائم که سیصدوده‌اندی مرد هستند. فرمود: به خدا سوگند! آنان امت معدوده هستند. فرمود: به خدا سوگند! در یک ساعت، مانند برگ‌های پاییزی جمع می‌شوند». (کافی: ج ۸، ص ۳۱۳)

از ابوبصیر از ابوعبدالله (ع) درباره سخن ایشان: «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا»، «پس در کارهای نیک بر یکدیگر پیشی گیرید. هرکجا که باشید، خداوند همگی شما را [به‌سوی خود

(قسمت اول):

آیا داستان پیدایش دفعی موجودات زنده قابل قبول است؟!

... توضیح معتبری که برای این فکت (واقعیت) توسط دانشمندان زیست‌شناس ارائه می‌شود چیزی نیست جز نظریهٔ تکامل حیات که نظریه‌های ارائه‌شده، به‌مرور تصحیح و تکمیل می‌شوند و فهم ما از چگونگی این سیر اعجاب‌انگیز تطور حیات روزبه‌روز بیشتر می‌شود.

اما برخی علمای ادیان بدون هیچ دلیلی و صرفاً با استناد به آیاتی متشابه و قابل تأویل (یعنی سلسله‌ای از دلایل ظنی) در مقابل این واقعیت مشاهده شده موضع می‌گیرند؛ و تکامل انواع را نمی‌پذیرند!

اما همان‌طور که ما و همهٔ انسان‌ها تغییرات فسیل‌ها و همچنین شواهد ژنی و کالبدشناسی تطبیقی را می‌بینیم، آنها نیز می‌بینند، ولی چه توضیحی برای این مشاهدات تأیید شده ارائه می‌دهند؟

داستانی که آنها ارائه می‌دهند آن است که موجودات زنده در هر دوره، ناگهان از عدم و مواد بی‌جان شیمیایی خلق می‌شود؛ یعنی وقوع تعداد بسیار زیادی معجزه در هر دورهٔ زمین‌شناسی که رخ دادن آن‌ها در بازهٔ زمانی حیات زمینی کاملاً غیرممکن است و البته این علمای مخالف دانشمندان زیست‌شناسی، برای خلقت آدم (ع) داستانی متفاوت‌تر از سایر موجودات دارند و قائل هستند جسم آدم (ع) ناگهان از ترکیب آب‌وخاک به وجود آمده است! و از سایر جانوران متفاوت می‌باشد.

درنتیجه اگر قائل به تطور گونه‌ها نباشیم، باید بپذیریم که در هر دوره‌ای موجودات جدید، به‌صورت دفعی ایجاد شده‌اند؛ و از آنجاکه در هر دوره که به سمت جلوتر می‌آییم جانوران و گونه‌های متنوع‌تر و پیچیده‌تر می‌شوند، ما باید شاهد وقوع تعداد بسیار زیادی معجزه باشیم! (رویدادهایی که در محدودهٔ عمر زمینی کاملاً غیرمحتمل و غیرممکن هستند)

امروزه با محاسبات دقیق می‌دانیم که پیدایش همانندساز اولیه –که نسبت به حیوانات و گیاهان امروزی بسیار ساده‌تر بود– به‌صورت کاملاً تصادفی غیرمحتمل می‌باشد، چه برسد به اینکه مثلاً حدوداً در ۲۰۰ میلیون سال پیش یک‌دفعه دایناسورها از مواد شیمیایی بی‌جان به وجود بیایند! و همین‌طور در هر دوره، ناگهان موجوداتی با همان شکل و ساختار خودشان به‌صورت دفعی خلق شوند!

قطعاً هر انسان عاقلی این داستان را بسیار غیرعلمی، تخیلی و حتی مضحک می‌داند.

برای درک بیشتر این موضوع مطلبی را از کتاب ساعت‌ساز نابینای پروفیسور ریچارد داوکینز نقل می‌کنیم:

هر مولکول هموگلوبین از چهار رشته به‌هم‌پیچیده اسیدهای آمینه ساخته شده است بیابید نگاهی به یکی از این چهار رشته داشته باشیم. این رشته شامل ۱۴۶ اسیدآمینه است. در جانداران معمولاً ۲۰ نوع اسیدآمینه مختلف وجود دارد. تعداد ترتیب‌های ممکن برای قرار گرفتن این ۲۰ نوع اسیدآمینه در رشته‌ای که ۱۴۶ حلقه دارد بسیار زیاد است و آیزاک آسیموف آن را عدد

باز] می‌آورد»، فرمود: «درباره قائم و یارانش فرستاده شد؛ بدون هیچ وعده‌ای جمع می‌شوند». (غیبت نعمانی: ص ۲۴۱)

جمع‌شدن این عده، نزد قائم (ع) فقط با عبور آنان از حد و حدود منیت و ثابت‌بودن آنان در آسمان هفت‌گانه «عقل کلی یا جبروت» امکان‌پذیر است. همان‌طور که قائم (ع) با پدران و فرزندان پاک خویش تفاوتی ندارد. بلکه همهٔ ایشان، یک نور هستند؛ همچنین یاران ایشان، اختلاف ندارند و خودشان را برتر از دیگران نمی‌دانند و ارادهٔ پیشی‌گرفتن و ظهور و رهبری و ریاست باطل را ندارد.

مدرسه کوچکی را تصور کنید که بین مسئولین است و در آن اختلاف و دعوا و درگیری است. آیا این چنین مدرسه‌ای، پیروز می‌شود و به هدف دست پیدا می‌کند؟ قطعاً خیر. چرا؟ به این خاطر که مسائل، فقط با جمع‌شدن پیشی می‌گیرد؛ پس گمانتان نسبت به دولت عدل الهی جهانی چگونه است؟

امام مهدی (ع) از آغاز تا الآن، منتظر است و منتظر نیست. ایشان (ع) منتظر جمع‌شدن حداقل ۳۱۳ فرد است که متوجه خداوند هستند و فقط خشنودی خداوند را می‌طلبند؛ و بین آنان اختلاف و دشمنی نیست. بلکه هریک از آنان، آمادهٔ قربانی و فدا شدن به‌جای دیگران است. با این ویژگی است که امت وسط و میانه، متمایز می‌شوند. ایشان همان یاران حقیقی قائم (ع) هستند و ایشان همان امت محمد (ص) می‌باشند که همان مُقَرَّبین و نزدیکان هستند.



هموگلوبین می‌نامد. محاسبه تعداد حالات ممکن کار مشکلی نیست ولی پیش‌بینی این‌که جواب چیست غیرممکن است. اولین حلقه این رشتهٔ ۱۴۶ حلقه‌ای ممکن است هر یک از آن‌ها، ۲۰ نوع اسیدآمینه باشد و حلقه دوم هم ممکن است هر یک از آن‌ها باشد؛ بنابراین تعداد حالت‌های ممکن برای دو حلقه ۲۰×۲۰ و تعداد حالات ممکن برای سه حلقه ۲۰×۲۰×۲۰ یا ۸۰۰۰ است. تعداد حالات ممکن برای ۱۴۶ حلقه برابر است با ۲۰ به توان ۱۴۶ که عدد فوق‌العاده بزرگی است، یک‌میلیون یک است با شش تا صفر؛ یعنی احتمال تصادفی ساخته‌شدن هموگلوبین که جزء بسیار کوچکی از پیچیدگی‌های یک جاندار را تشکیل می‌دهد. معلوم است که غربال کردن ساده نمی‌تواند جوابگوی آن‌همه نظم در جاندار باشد. غربال کردن لازم است ولی همهٔ داستان نیست، بلکه چیز دیگری نیز لازم است. برای توضیح این نکته، لازم است بین انتخاب تک‌مرحله‌ای و انتخاب انباشتی (تراکمی) تمایز قائل شویم... جانداران حاصل انتخاب انباشتی (تراکمی) هستند. (ریچارد داوکینز، ساعت‌ساز نابینا: ص ۸۵–۸۶)

همان‌طور که می‌بینید به وجود آمدن یک هموگلوبین به‌صورت تصادفی و با انتخاب تک‌مرحله‌ای در طول بازهٔ زمانی حیات زمینی غیرممکن است.

ادامه دارد...



(قسمت اول):

راه های ارتباط با امام

....هیچ روشی وجود ندارد که ساحت الهی را از تقصیر و کوتاهی منزه بدارد و همچنین با آیه اكمال دین مطابقت داشته و با آن متعارض نباشد، به‌جز روشی که ما آن را مطرح کردیم و آن این است که زمان خالی نخواهد شد از:

۱. حجتی آشکار که با مردم به‌طور مستقیم [در ارتباط باشد].

۲. یا در صورت وجود مانع از طریق سفیرانی با آن‌ها در ارتباط باشد.

۳. یا حجتی غایب که با مردم در ارتباط نیست...

و در چنین حالتی زمان، همان زمان فترت خواهد بود، به سبب عدم وجود عده‌ای که قابلیت پذیرش او را داشته باشند و مؤمنین در این امر مقصر بوده و حال آن‌ها موکول به‌فرمان و تصمیم خداست. (کتاب عقاید اسلام؛ ص ۹۱)

سؤالات و مواردی که در اینجا مطرح است و قصد داریم در این نوشتار بدان پاسخ دهیم این است که در مورد دوم و در زمانی که حجت الهی از عموم غایب بوده و از طریق واسطه‌هایی با مردم مرتبط باشد؛

– چرایی و حکمت وجود این وسائط چیست؟

– این واسطه‌ها چگونه شناخته می‌شوند؟

– در صورت گمراهی و خیانت آنان، راه اطلاع از آن و یا راه شناخت معصوم درصورتی که در این هنگام ظهور کند چیست؟

در طول تاریخ گاهی اوقات وجود مانع امنیتی برای حجت‌های خداوند موجب ایجاد واسطه‌هایی برای ارتباط با آنان شد؛ یعنی شخصی به‌عنوان واسطه، در میان حجت خدا و دیگران قرار می‌گرفت، تا اوامر و نواهی حجت خدا را به مردم برساند.

اما راه شناخت واسطه‌ها و اعتماد به آن‌ها، اعتماد خود حجت خدا به اوست.

به عبارت بهتر اگر حجت خدا به‌واسطهٔ نص، اعتماد خود نسبت به این واسطه را بیان کند و او را تقه بداند، ما می‌توانیم او را واسطه بدانیم و بپذیریم...

برای نمونه، وقتی ترس از قتل امام مهدی (ع) به وجود آمد، ایشان به‌واسطه سفیران خویش که ثقه (مورد اعتماد) بودند با موموم مؤمنین ارتباط برقرار می‌کردند. این سفیران چهار تن بودند که اسامی آن‌ها عبارت‌اند از:

۱– عثمان بن سعید: که امام هادی و امام عسکری (ع) او را منصوب کرده بودند...

(قسمت دوم):

امام علی (ع) مصداق اولی‌الامر در قرآن

... پس از نظر العینی و بخاری کلمهٔ اولی‌الامر در مورد هر کسی که متصدی چیزی شود، عمومیت دارد؛ و نزد دیگری، اولی‌الامر فقها هستند، کسانی که در فتواها و نظرانشان نیز اختلاف دارند؛ پس چگونه بین امت را جمع کنند درحالی‌که

امت در معضلاتی که با آن دچار سردرگمی می‌شوند به آنها مراجعه می‌کنند؛ و نزد دیگری، امیران سپاه‌ها و همین‌طور...

و ای‌کاش می‌دانستم با چه دلیل عینی، به صحیح بودن آنچه بخاری به آن روی می‌آورد حکم می‌کنند، از این‌که منظور از اولی‌الامر هر کسی است که متصدی امر چیزی شود، چه با دلیل آشکار باشد یا با رأی وارد شده؟! و از اینجا بود که در به روی هر کسی که به سلطنت می‌رسید باز شد، تا لباس کسانی که خدا برایشان در کتاب کریمش نص کرده است را بپوشند؛ اگرچه از فاسدترین و فاسق‌ترین مخلوقات بودند، مانند بسیاری از حاکمان و رهبران دولت‌های امروزی که در دستشان جام‌های شراب است و گناهان قبیح و زشتی که این بحث منزّه‌تر از آن است که ذکر شود. نمی‌دانم بخاری و غیر او چه خواهند گفت، در حالی که برای آنها زمینه‌سازی کردند و ردای دینی را به آنان بخشیدند؛ و آنها دین خدا را با همهٔ توان خود نابود کردند!

زمخشری می‌گوید: (و منظور از «اولی‌الامر منکم» حاکمان بر حق است؛ زیرا خدا و رسولش از امرای جور بیزارند و آنها [در وجوب اطاعت] بر خدا و رسولش عطف نمی‌شوند). (کشاف: ج ۱، ص ۵۳۵)

روایات اهل سنت و جماعت را می‌یابیم که بر این‌امر که خلافت در قریش است تأکید می‌کند؛ و مسلم در صحیحش روایت کرده است و غیر آن روایات خلفای دوازده‌گانه و بودندشان از قریش است؛ بلکه مسلم از پیامبر (ص) روایت می‌کند که تأکید بر حصر این امر در قریش دارد.

احمدبن عبدالله بن یونس حدیث کرد برای ما عاصم بن محمدبن زید از پدرش حدیث کرد برای ما که گفت: عبدالله گفت: رسول‌الله (ص) فرمود: (این امر همواره در قریش خواهد بود، مادامی‌که دو تن از مردم باقی بماند). (صحیح مسلم: ج ۶ ص ۲)

جابر بن سمره گوید: با رسول خدا (ص) راه می‌رفتم و پدرم نیز همراهم بود، پس می‌شنیدم که می‌گوید: این دین با دوازده خلیفهٔ باعزت و شوکت می‌ماند؛ سپس کلمه‌ای گفت که مردم نگذاشتند بشنوم. به پدرم گفتم: چه فرمود؟ گفت: همهٔ آنها از قریش هستند). (صحیح مسلم: ج ۶ ص ۵)

این روایت، عدد جانشینان پیامبر را روشن می‌کند و اینکه آنان دوازده خلیفه هستند؛ حال این دوازده نفر چه کسانی هستند؟ و آیا حکمرانی این دوازده نفر بعد از پیامبر است؟ و آیا ممکن است که آنچه از این دوازده نفر قصد شده است، بعضی از افرادی که بعد از رسول خدا سلطنت را به دست گرفتند باشد؟ همچون خلفای چهارگانه یا آنها و هر کسی که بعد از آنها ولایت را به دست گرفت؟

واضح است که ممکن نیست مقصود از آنها بنی‌امیه و بنی‌عباس باشند؛ زیرا کسانی که به حکومت رسیدند بیشتر از تعداد منصوص می‌باشد و ممکن نیست برخی از آنها را بدون داشتن هیچ‌گونه ویژگی‌ای بر برخی دیگر تخصیص داد؛ بنابراین کسی نمی‌تواند آن دوازده نفر را از بین کسانی که بعد از پیامبر (ص) حکومت کردند، تشخیص دهد. علاوه بر این‌که آنها از بنی‌هاشم نیستند.

پس از اینجا مشخص می‌شود همهٔ این روایات، ناظر بر خلافت خلفای چهارگانه و در ادامهٔ آنها از بنی‌امیه و بنی‌عباس نیست .

و قندوزی روایت کرد از عبدالملکبن عمیر، از جابر بن سمره (رضی‌الله عنه) که گفت: (با پدرم نزد رسول‌الله (ص) بودم، پس شنیدم فرمود: بعد از من دوازده خلیفه است؛ سپس صدای خود را مخفی و آهسته کرد، به پدرم گفتم: با مخفی کردن صدای خود چه فرمود؟ پدرم گفت: [ایشان] فرمودند همهٔ آنها از بنی‌هاشم خواهد بود). (ینابیع المودهٔ لذوی القربی: ج ۲، ص ۳۱۵)

این به‌وضوح نشان می‌دهد که خلفا از بنی‌هاشم هستند.

پس اطاعت علی (ع) همان اطاعت پیامبر (ص) است؛ و معلوم است که اطاعت از پیامبر (ص) مطلق است، پس اطاعت علی (ع) نیز چنین است و این نیاز به بیان ندارد؛ پس آن به اقتضای همانندی‌اش واضح است و به‌روشنی در دو آیه کریمه دیده می‌شود:

سَخَنَ حَقَّ تَعَالٰی: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا)؛ (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و صاحبان امر را، و هرگاه در چیزی نزاع کردید آن را به خدا و پیامبر ارجاع دهید اگر ایمان به خدا و روز رستاخیز دارید، این برای شما بهتر و عاقبت و پایش نیکوتر است). (نساء: ۵۹)

و سخن او تعالی: (وَ إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعِلِمَّةُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا)؛ (و هنگامی‌که خبری از پیروزی و

در وثاقت او روایات متعددی نقل شده است؛ برای مثال احمدبن اسحاق بن سعد قمی در روایتی از امام هادی (ع) نقل می‌کند که ایشان در خصوص عثمان بن سعید این‌گونه می‌فرمایند: ...این ابوعمر و (عثمان بن سعید) ثقه (مورد اعتماد) و امین (امانت‌دار) است که هرچه برایتان گفت از من می‌گوید...؛ و نیز در ادامه همین روایت از امام عسکری (ع) نقل می‌کند که ایشان نیز پس از وفات امام هادی (ع) در خصوص عثمان بن سعید این‌گونه فرمودند: ...این ابوعمر و (عثمان بن سعید) مورد اعتماد و امین است، در گذشته مورد اعتماد بوده و در زندگانی و مرگم مورد اعتماد من است که هرچه برایتان گفت از من می‌گوید... (الغیبه شیخ طوسی: ص ۳۷۷) و دیگر روایاتی که بر وثاقت عثمان بن سعید، سفیر اول از سفرای چهارگانه امام مهدی دلالت دارد...که این‌ها در کنار توثیقات فراوانی است که علما نسبت به او داشته‌اند.

۲– محمدبن عثمان: که امام مهدی (ع) او را منصوب کرده و در توقیعی خطاب به او این‌چنین فرموده بودند:

... از کمال سعادت پدرت این بود که خداوند تعالی فرزندی مثل تو را روزی او کرد که پس از او جانشینش می‌شود، و به امر او به جایش می‌ایستد، و بر او رحمت می‌فرستد، و خداوند را حمد می‌گویم، چراکه نفوس، با مقام و منزلت تو و آنچه خداوند در تو و نزد تو قرار داده پاک می‌شوند، خداوند یاری و تقویت کند و تو را موفق بدارد و سرپرست و نگهدار و مربی و کفایت‌کننده‌ات باشد... (الغیبه شیخ طوسی: ص ۳۶۱)

و یا در توقیعی دیگر که با دست‌خط خودشان نوشته شده بود این‌گونه فرموده‌اند... اما محمدبن عثمان خداوند از او و پدرش که پیش از او بود راضی باشد، پس او مورد اعتماد من بوده و نوشتهٔ او نوشتهٔ من است... (الغیبه شیخ طوسی: ص ۳۶۲)

و دیگر روایاتی که بر وثاقت و جایگاه نایب دوم امام مهدی (ع) دلالت دارد.

۳– حسین بن روح: ایشان نیز از اصحاب امام عسکری (ع) و از یاران سفیر دوم، و منصوب امام مهدی (ع) بود...

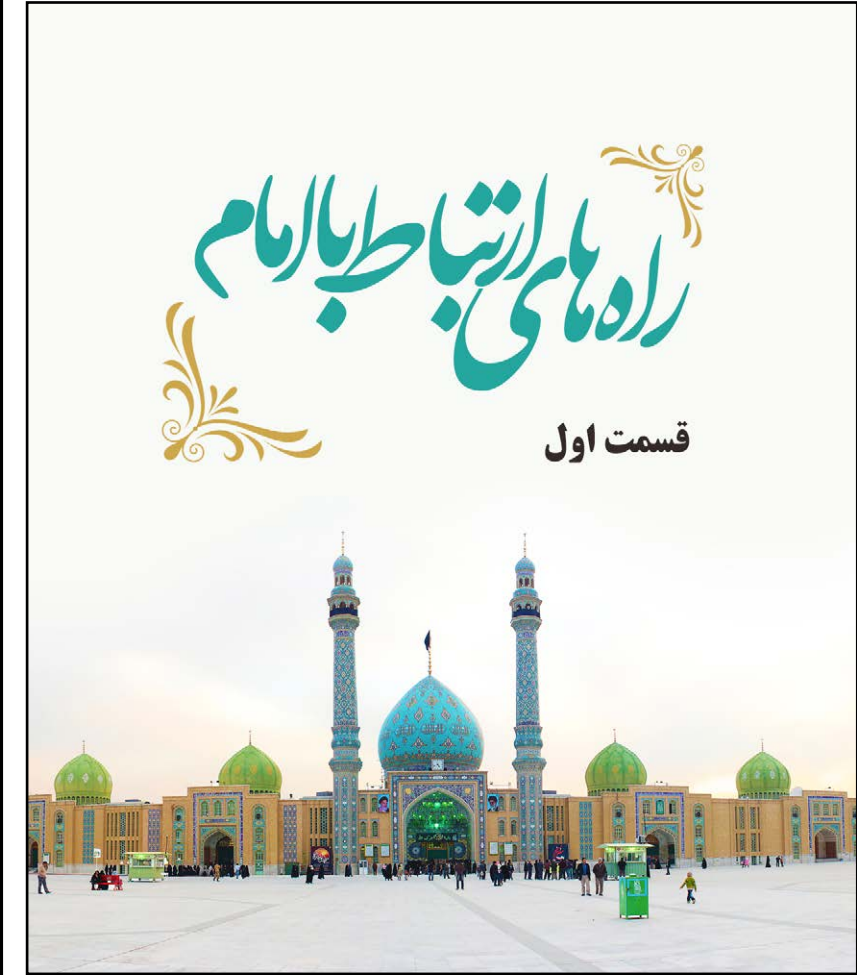
در بخشی از روایتی از دختر جناب محمدبن عثمان، سفیر دوم، این‌گونه آمده که حسین بن روح از کلای جناب محمدبن عثمان بود؛ که در برخی امور مالی وکالت داشته و به خاطر جایگاه ویژه و مورد اعتمادی که نزد محمدبن عثمان داشت شیعیان مقام او را شناخته و سفارتش را احتمال می‌دادند؛ تا اینکه محمدبن عثمان پیش از وفاتش و به دستور امام مهدی (ع) به او وصیت کرد... (الغیبه طوسی: ص ۳۷۲)

۴– علی بن محمد: ایشان هم از یاران امام عسکری و امام مهدی (ع) بود که به مدت سه سال عهده‌دار نیابت امام مهدی (ع) شد...

از محمدبن احمد صفوانی چنین نقل شده که: ... نایب سوم امام مهدی (ع)، حسین بن روح به علی بن محمد سمری وصیت کرد و او همان وظیفه‌ای را عهده‌دار شد که حسین بن روح بر عهده داشت... (الغیبه طوسی: ص ۳۹۴)

طبرسی در کتاب احتجاج می‌نویسد: ... هیچ یک از اینان (نواب) بدین منصب بزرگ نرسید، مگر اینکه قبلاً از طرف صاحب‌الامر فرمان انتصاب آن‌ها صادر می‌گشت و شخص قبل از او، جانشین خود را معرفی می‌کرد... (احتجاج: ج ۲، ص ۳۹۷)

ادامه دارد...



شکست به آنها برسد، [بدون تحقیق] آن را شایع می‌سازند و اگر آن را به پیامبر و پیشوایان [که قدرت تشخیص کافی دارندهٔ ارجاع کنند، از ریشه‌های مسائل آگاه خواهند شد و اگر فضل و رحمت خدا نبود، همگی جز عدهٔ کمی، از شیطان پیروی می‌کردید]. (نساء: ۸۳)

و آشکار می‌گردد که اطاعت اولی‌الامر، مطلق است؛ همان‌طور که منظور از اولی‌الامر، در دو آیه کریمه که آنها را یاد کردیم، آشکار است. حاکم نیشابوری در مستدرک حدیثی را روایت می‌کند که به صحت آن با شرط شیخین تصریح می‌نماید. ابودر (رضی الله عنه) گفت: رسول‌الله (ص) فرمود: (کسی که مرا اطاعت کند به‌درستی که خدا را اطاعت نموده است و کسی که مرا نافرمانی کند، همانا خدا را نافرمانی کرده است؛ و کسی که علی را اطاعت کند به‌درستی که مرا اطاعت کرده است و کسی که علی را نافرمانی کند همانا مرا نافرمانی کرده است). این حدیث صحیح السند است و آن دو آن را نیاورده‌اند. (مستدرک حاکم نیشابوری: ج ۲، ص ۱۲۱. آن را حاکم نیشابوری تصحیح نموده و ذهبی او را تبعیت کرده و در تخیلیص مستدرک آن را تصحیح نموده است).

پس اطاعت آن دو همانند هم است. بنابراین اطاعت پیامبر (ص) همان اطاعت اولی‌الامر است؛ بلکه از مماثلت (هماندی) اطاعت آن دو، عصمت اولی‌الامر و عدم صدور معصیت از آنها نیز به دست می‌آید؛ همان‌طور که آن از پیامبر (ص) صادر نمی‌شود.

و از روایات نقل شده از پیامبر (ص) ثابت می‌گردد که ایشان همانندی بین خود و علی (ع) را در بسیاری از امور در احادیث بسیاری بیان کرده است، بلکه او به نص آیه مباهله، نفس پیامبر (ص) می‌باشد. [خدای] سبحان، نبی کریمش (ص) را خطاب نموده فرمود: (فَمَنْ جَاءَكَ فَبِهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ)؛ (هرگاه بعد از علم و دانشی که [درباره مسیح] به تو رسیده، [باز] کسانی با تو به محاجه و ستیز برخیزند، به آنها بگو: بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را، ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را، ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود؛ آنگاه مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغ‌گویان قرار دهیم). (آل عمران: ۶۱)

و همانا بسیاری از مفسرین در بیانشان از آیه تصریح کرده‌اند که حضرت رسول (ص) برای مباهله با نصاری نجران، علی بن ابی‌طالب (ع) و فاطمه (س) و حسن (ع) و حسین (ع) را با خودشان آوردند. (به صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۲۱، مراجعه کنید؛ و مستدرک حاکم نیشابوری، تفسیر نسفی، ج ۱، ص ۱۵۷ و غیر آنها).

و از این روایاتی که همانندی علی بن ابی‌طالب (ع) را به پیامبر (ص) –مگر در آنچه با نص خارج شده و اختصاص به پیامبر (ص) دارد– آشکار می‌سازد، سخن ایشان (ص) [که فرمود]: (کسی که او را زنده‌بودن به زندگی من و مردن به مرگ من و آویختن به شاخه یاقوت مسرور می‌کند، پس باید بعد از من علی بن ابی‌طالب را ولی خود بگیرد). (ذهبی در میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۳۲۵ آن را روایت نمود).

و سخن ایشان (ص): (کسی که به من ایمان دارد و مرا تصدیق می‌کند، [او را] به ولایت علی بن ابی‌طالب وصیت می‌کنم. کسی که ولایت او را بپذیرد همانا ولایت مرا پذیرفته است و کسی که ولایت مرا پذیرفته است همانا ولایت خدا را پذیرفته است؛ و کسی که او را دوست بدارد همانا مرا دوست داشته است و کسی که مرا دوست داشته باشد، پس همانا خدا را دوست می‌دارد). (این عساکر در تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۲۳۹ روایت کرد).



یمانی و قائم علیه السلام

هر پرچمی که قبل از قیام قائم (ع) برافراشته شود صاحبش طاغوت است؛ و همانا یمانی همان قائم (ع) است.

از امام صادق (ع) نقل شده که فرمودند: هر پرچمی که قبل از قیام قائم (ع) برافراشته شود، پس صاحبش طاغوت است. (غیبت نعمانی: ص ۱۱۵)
از امام صادق (ع) نقل شده که فرمودند: هر پرچمی که قبل از قیام قائم ع برافراشته شود، پس صاحبش طاغوتی است که به‌جز خداوند عزوجل عبادت می‌شود. (الکافی شیخ کلینی: جلد ۸، صفحه ۲۹۵)

و در اینجا برای بیان مطلب و توضیح آن به چند نکته نیاز داریم:

اولاً: این روایت بدین معناست که هر پرچمی -به‌طور مطلق- قبل از قیام قائم برافراشته شود، همان پرچم گمراهی است و صاحب آن طاغوتی است که به‌جز خداوند عبادت می‌شود، از این حکم فقط پرچم قائم استثناء می‌شود.

و همه می‌دانند که پرچم یمانی -که پرچم قبل از امام مهدی (ع) است- همان پرچم هدایت است، بلکه اهدی‌الرایات (هدایتگرترین پرچم) است، پس چگونه از تعارض بین روایت یمانی و روایت وارده در کافی -که قبلاً آمد- خارج می‌شویم؟ امام باقر (ع) می‌فرمایند: و در میان پرچم‌ها پرچمی هدایت‌کننده‌تر از پرچم یمانی نیست، آن پرچم هدایت است، زیرا او به‌سوی صاحبان هدایت می‌کند؛ پس هنگامی که یمانی خروج کرد فروش سلاح بر مردم و بر هر مسلمانی حرام است؛ و هنگامی که یمانی خروج کرد، پس به‌سوی بشتاب، زیرا پرچم او پرچم هدایت است؛ و برای مسلمان جایز نیست که از او سرپیچی کند، پس هرکس این کار را انجام دهد، از اهل آتش است، زیرا یمانی به‌سوی حق و به راه مستقیم دعوت می‌کند. (غیبت نعمانی: صفحه ۲۶۴)

پس می‌گوییم آیا پرچم یمانی همان پرچم قائم (ع) است یا نه؟

و برای بیان این امر و حل این تعارض، باید به آل محمد (ع) مراجعه کنیم و آل محمد با چند روایت، امر را برای ما روشن کرده و توضیح دادند؛ و از جمله آن‌ها، روایتی است که امام صادق (ع) پنج علامت حتمی را ذکر کردند:

از امام صادق (ع) نقل شده که فرمودند: قبل از قیام قائم (ع) پنج علامت حتمی است: «یمانی، سفیانی، صیحه، قتل نفس زکیه و خسف بیداء». (الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب: جلد ۲، صفحه ۱۱۹)

از عبدالله‌بن سنان از امام صادق (ع) نقل شده که حضرت فرمودند: ندا حتمی است، و سفیانی حتمی است، و یمانی حتمی است، و قتل نفس زکیه حتمی است، و ظهور

کف دستی در آسمان حتمی است؛ فرمودند: و ترس و وحشتی در ماه رمضان که [در اثر آن] خوابیده بیدار می‌شود، و فرد بیدار به وحشت می‌افتد، و دختر جوان از سرپرده‌اش خارج می‌شود. (غیبت نعمانی: صفحه ۲۵۲)
این حدیث اشاره واضحی است بر اینکه یمانی و سفیانی از علائم حتمی هستند و کسی که زمان خروجش با یمانی تقارن دارد، همان سفیانی است؛ ولی اگر به حدیث دیگری که از امام جواد (ع) برای ما نقل شده -زمانی که از او در مورد امر محتوم و امر سفیانی و اینکه آیا برای خداوند در امر محتوم بداء هست، سؤال کردند- مراجعه کنیم [این‌گونه می‌بایم که] حضرت فرمودند:

امام صادق (ع) فرمودند: ... و اختلاف بنی فلان حتمی است، و قتل نفس زکیه حتمی است، و خروج قائم حتمی است. گفتم و ندا چگونه می‌باشد؟ فرمودند: نداده‌ده‌ای از آسمان در اول روز ندا می‌دهد، به‌گونه‌ای که هر قومی با زبان‌هایشان آن را می‌شنود: آگاه باشید که حق در میان علی و پیروان اوست؛ سپس ابلیس در پایان روز از زمین ندا می‌دهد: آگاه باشید که حق در میان عثمان و پیروان اوست؛ پس در این هنگام اهل باطل به شک و تردید می‌افتند. (الغیبه طوسی: ص ۴۴۲، ح ۴۲۵)
ابوهاشم داوودبن قاسم جعفری برای ما روایت کرده و گفت: نزد ابوجعفر محمدبن علی‌الرضا (ع) بودیم پس سخن از سفیانی و آنچه در روایت آمده مبنی بر اینکه امرش، حتمی است به میان آمد. به ابوجعفر (ع) گفتم: آیا برای خداوند در امر محتوم، بداء هست؟ حضرت فرمودند: بله، به او گفتم: پس می‌ترسیم که برای خداوند در مورد قائم هم بداء باشد. حضرت فرمودند: همانا قائم از امور وعده داده شده است و خداوند خلاف وعده نمی‌کند. (الغیبه نعمانی، حدیث ۱۰؛ بحارالانوار: جلد ۵۲، ص ۲۵۰، ح ۱۳۸ به نقل از الغیبه با کمی تفاوت، و اثبات الهاده: جلد ۳، صفحه ۷۴۰ ح ۱۲۳)

و این امر واضح است، زیرا اهل‌بیت (ع) در ذکر علامت‌های حتمی پنج‌گانه، بیان کردند: همانا یمانی از علائم حتمی است و در اینجا امام صادق (ع) می‌فرمایند: قائم

از امور حتمی است؛ بنابراین یمانی همان قائم (ع) است.
ثانیاً: احادیث زیادی وارد شده که اهل‌بیت (ع) در آن‌ها اشاره کرده‌اند که هرگاه گفتند: همانا قائم، فلانی از ایشان است ولی فرزند او یا فرزند فرزندش، همان قائم بود، پس ما نباید آن را انکار کنیم؛ و ازجمله این روایات:

از امام صادق (ع) نقل شده که فرمودند: هرگاه که در مورد مردی سخنی گفتیم، پس او نبود و در فرزندش یا فرزند فرزندش بود، آن‌را انکار نکنید، زیرا خداوند آنچه را که بخواهد انجام می‌دهد. الکافی، ج ۱، ص، ۵۳۵

و این فراز از سخن امام (ع) که می‌فرماید: «پس همانا خداوند متعال آنچه را که بخواهد انجام می‌دهد»، واضح است که آن امر، به خاطر امتحان مردم پنهان

اقامه می‌کنی؟ مشکل، تنها تحریکات فریبنده فتنه واقفیه بود.

البته طلب خیر از خدا مصادیق و گونه‌های متعددی دارد و هر انسانی به هر طریقی که بخواهد و بتواند، می‌تواند با خدای خویش مناجات کرده و از او طلب خیر کند و پاسخش را دریافت کند؛ که البته خدا به هر طریقی با بندگانش سخن می‌گوید؛ اما یکی از این مصادیق و روش‌های استخاره و مشورت با خدا، استخاره به قرآن و باز کردن مصحف شریف است. این روش استخاره از ناحیه اهل‌بیت (ع) به ما

رسیده است که می‌توانیم از این طریق جواب خدا را بدانیم و با او مشورت کنیم:

ابوعلی البیقع قمی به امام صادق (ع) می‌گوید: «قصد انجام کاری داشتم؛ پس، از خدا طلب خیر کردم اما نظرم در مورد آن کار به نتیجه نرسید. آیا انجامش دهم یا ترکش کنم؟ امام فرمود: زمانی که برای نماز ایستادی به قلبت توجه کن، چون شیطان در این زمان از انسان در دورترین حالت است و بین که کدام طرف در قلبت خطور می‌کند، آن را بگیر و قرآن را باز کن و به اولین آیه آن صفحه نگاه کن و به آن عمل کن ان‌شاءالله». (وسائل‌الشیعة: ج ۸، ص ۷۸)

سید احمدالحسن (ع) در کتاب پاسخ‌های روشنگرانه، سؤال ۲۳، سه شرط را به‌عنوان حداقلی و ضروری در باب استخاره و مشورت با خدا مطرح می‌کند: اول اینکه بین دو امری گرفتار شوی که یکی را بر دیگری ترجیح ندهی؛ و دوم اینکه خود را آماده کنی برای هر آنچه خدا برایت گفته است؛ و سوم اینکه جواب خدا را عنایت و لطف دانسته و قبولش کنی و برای عملی کردنش همت کنی.

فلذا آن‌کس که مخالف دعوت باشد و درصدی بر حقانیت آن احتمال ندهد و استخاره کند، از اساس با خدا مشورتی نمی‌کند، چون جواش را از پیش خود دارد؛ و همچنین، کسی هست که احتمال بدهد اما خودش را برای جواب الهی آماده نسازد و صرفاً قرآنی باز کند تا ببیند چه می‌آید تا بعداً در موردش تصمیم بگیرد. این‌گونه موارد اصلاً استخاره و مشورت با خدا نیستند، بلکه بیشتر شبیه قران باز کردنی است که کودکان انجام می‌دهند و چه زشت است کار کسی که به جهت مشورت با خدا استخاره می‌کند، اما جواب او را نادیده و بی ارزش می‌پندارد



جایگاه استخاره در دعوت یمانی

آنچه در مواجهه با دعوت مدعیان، موردنظر است چه برای قبول و چه برای انکار، دلیلی معتبر، کافی و وافی است؛ اما در کنار این دلیل کافی، چیزهایی به‌عنوان تأیید و کمک به اصل آن دلیل مطرح می‌شود، به‌بیان دیگر می‌توان گفت که اصل دعوت بر ستونی استوار است که همان دلیل است و حجت را بر همگان تمام می‌کند و حجتی برای مخالفان باقی نمی‌گذارد؛ اما در کنار این موارد چیزهایی به خاطر لطف الهی به کمک دل‌های ظلمت‌زده مردم می‌آید؛ به عنان نمونه می‌توان معجزه را مثال زد. معجزه‌ای که از انبیاء و حجج الهی سر می‌زند آن دسته از معجزات غیر قاهره‌ای است که گردن‌ها را خاضع نمی‌کند و راه ایمان و کفر و نفاق را باقی می‌گذارد، تا سیروری شود هر که در آن غش باشد؛ در این صورت، این‌گونه معجزات و کرامات صرفاً تأییدی است برای آن نصّ و معرفی‌نامه مدعی صادق که همان دلیل اصلی و ستون استوار دعوت است، برای کسانی که در عالم ظلمانی دنیا و ماده گرفتار شده‌اند و چشم و عقلشان فقط گرفتار همین عالم ملکی است.

طبق این قاعده می‌توان گفت که خداوند می‌تواند چیزهای دیگری را با حجت صادق خویش همراه کند که هم تأییدی بر حقانیت مدعی باشد و هم کمکی برای مردم در تأیید خلیفه الهی؛ اما اگر مدعی، خالی از نصّ و معرفی‌نامه باشد دیگر نمی‌توان به تأییدات تکیه کرد و بلکه بهتر است بگوییم که اصلی وجود ندارد تا اینکه این موارد تأیید آن باشد.

در این صورت است که فاصله‌ای زیاد و حقیقی بین مدعی صادق و کذاب مشخص می‌شود. مدعی صادق، اصل را همراه دارد، چه با تأییدات و چه بدون تأییدات؛ مثلاً چه با معجزه و چه بدون معجزه و کرامت؛ اما مدعی کذاب، دلیل اصلی را ندارد و به تأییداتی که در آن شبهه است چنگ می‌زند؛ مثلاً کارهای خارق‌العاده از خود صادر می‌کند که توان کشف سحر یا معجزه بودنش وجود ندارد.

مسئله استخاره نیز همچون معجزه، تأییدی است برای دلیل اصلی که همان نصّ باشد، نه اینکه استخاره به‌عنوان دلیل کافی و وافی در مورد راه شناخت حجت‌های الهی مطرح باشد. فلذا سید احمدالحسن (ع) در کتاب شریف عقاید اسلام در باب راه و قانون معرفت حجت صحتی از استخاره نمی‌کند و آن را دلیل و دخیل در قانون نمی‌داند، همان‌گونه که تصور غلط این عقیده در مورد معجزه را نیز باطل می‌کند.

فلذا آنچه از دهان بسیاری از مخالفان و معاندان دعوت مبارک یمانی می‌شنویم که انصار احمدالحسن، امام خویش را از طریق استخاره تعیین می‌کنند، دروغ و عوام‌فریبی‌ای بیش نیست؛ بلکه آنان امام خویش را از نص و وصیت پیامبر (ص) تشخیص می‌دهند؛ اما برای بسیاری از کسانی که گرفتار تردید و شک و استرس هستند و یا بهتر بگوییم که مورد آزار وسوسه شیاطین جنی و مخصوصاً آنسی هستند، تأیید و کمک کننده است و آنها را به قطع می‌رساند و از تشویش و دودلی رها می‌سازد؛ از طرفی نص و معرفی‌نامه را می‌بیند و آن را درست و حق می‌پندارد و از طرفی سخنان مخالفان او را آزار داده و برایش ترس و واهمه درست می‌کند؛ در این صورت برای یقین به حقانیت این نص و فرار از توهّمات شیاطین جنی و انسی به خدا پناه می‌برد و با او مشورت می‌کند و یقیناً خداوند در این مورد او را به خیر هدایت می‌کند چون وعده‌ایست که اهل‌بیت (ع) داده‌اند:

امام صادق (ع) فرمودند: «مَنْ اسْتَخَارَ اللَّهَ رَاضِياً بِمَا صَخَّ اللَّهُ لَهُ خَارَ اللَّهُ لَهُ حَتْمًا». (هرکس از خدا طلب خیر کند در حالی که راضی باشد به آنچه خدا برایش انتخاب می‌کند، حتماً خداوند برایش خیر را انتخاب می‌کند). (کافی: ج ۸، ص ۲۴۱)

آنچه در مورد ایمان صفوان‌بن یحیی نیز مطرح است از همین باب است؛ یعنی ایشان واقف به نص و وصیت امام رضا (ع) بودند، اما گرفتار فتنه واقفیه و شیاطین انسانی شده بود و برای خروج از تردید و شک و شبهه و برای یقین به این دعوت استخاره می‌کند، نه اینکه گمان رود ایشان صرفاً با استخاره ایمان آورد و دلش بر حقانیت امام رضا (ع) صرفاً استخاره بوده باشد؛ فلذا می‌بینیم که علی‌بن معاذ می‌پرسد که چگونه به علی (امام رضا ع) یقین کردی؟ (بای شیء قطعت علی علی؟) نه اینکه بگوید چه دلیلی بر ولایت علی‌بن موسی

منابع رسمی دعوت مبارک یمانی موعود، سید احمدالحسن

سایت مؤسسه وارثین ملکوت

VARESIN.ORG

ارتباط با ما

@ZAMANE_ZOHOUR

صفحه رسمی فیس‌بوک سید احمدالحسن

f/AHMED.ALHASAN.10313

سایت رسمی فارسی

ALMAHDYOON.CO

سایت هفته‌نامه زمان ظهور

ZAMANEZOHOOR.COM

کانال تلگرام هفته‌نامه زمان ظهور

@ZAMAN_ZOHOUR